



Analysis of US-European Relations during the Biden Era

Hamid Dorj¹

Received: 2025/03/09
Accepted: 2025/05/28

Research Article

Abstract

This article attempts to examine and analyze US-European relations during the Biden era. With Biden's entry into the White House, expectations for the improvement and reconstruction of transatlantic relations rose after four years of Trump's humiliation of the bilateral relations. Historically, the United States and the European Union have common values that the Biden administration emphasized and strengthened. With his initiatives and the formulation of a new foreign policy, Biden took positive steps to revive transatlantic relations, which were also welcomed by European governments. Biden was trying to cooperate closely with allies and international institutions. Issues such as climate change, defense and security, trade and technology, the issue of China and the JCPOA, and especially Russia's invasion of Ukraine in February 2022, created a strong convergence between Washington and Brussels. Despite the progress that has been made in transatlantic relations during the Biden era; however, due to a series of systemic and domestic factors and variables, transatlantic relations have been accompanied by distrust and uncertainty. Given the emphasis of neoclassical realism theory on the role of factors of the international system structure, domestic factors and decision-makers' mindsets in the process of formulating foreign policy and relations between countries, the aforementioned theory has been used to examine transatlantic relations during the Biden era. Therefore, the main question of the research is what are the relations between the United States and Europe like during the Biden era? The research hypothesis is that although transatlantic relations during the Trump era have been accompanied by many challenges and tensions; however, with Biden coming to power in the United States, Washington sought to increase cooperation and improve relations on both sides of the Atlantic. As a result, despite convergence and progress in relations between Washington and Brussels during the Biden era, there was always a concern that relations between the parties would face challenges and distrust under the influence of systemic and domestic variables. The research method is descriptive-analytical.

Keywords: Europe, Convergence, Neoclassical realism, United States, Transatlantic.



واکاوی روابط آمریکا و اروپا در دوران بایدن

حمید درج^۱

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷
چکیده این نوشتار در تلاش است تا روابط آمریکا و اروپا در دوران بایدن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با ورود بایدن به کاخ سفید انتظارات در مورد بهبود و بازسازی روابط فرآتلانتیک پس از چهار سال تحقیر روابط طرفین توسط ترامپ بالا رفت. از نظر تاریخی، ایالات متحده و اتحادیه اروپا ارزش‌های مشترکی دارند که مورد تأکید و تقویت دولت بایدن قرار داد. بایدن با ابتکارات خود و تدوین سیاست خارجی جدید، گام‌های مثبتی برای احیای روابط فرآتلانتیک برداشت که این امر نیز مورد استقبال دول اروپایی قرار گرفت. بایدن در تلاش بود تا از نزدیک با متحدان و نهادهای بین‌المللی همکاری به عمل آورد. مسائلی همچون تغییرات آب و هوایی، دفاع و امنیت، تجارت و فناوری، موضوع چین و برجام و به ویژه تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، همگرایی شدیدی را میان واشنگتن و بروکسل ایجاد کرد. علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در روابط فرآتلانتیک در دوران بایدن پدید آمد؛ اما بنا به یک‌سری عوامل و متغیرهای سیستمی و داخلی، روابط دو سوی اقیانوس اطلس با بی‌اعتمادی و عدم اطمینان همراه بوده است. با توجه به تأکید نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک بر نقش عوامل ساختار نظام بین‌الملل، عوامل داخلی و ذهنیت‌های تصمیم‌گیرندگان، در فرایند تدوین سیاست خارجی و روابط میان کشورها، برای بررسی روابط فرآتلانتیک در دوران بایدن از نظریه مذکور استفاده شده است. فرضیه پژوهش این است که اگرچه روابط فرآتلانتیک در دوران ترامپ با چالش‌ها و تنش‌های زیادی همراه بوده است؛ اما با با قدرت رسیدن بایدن در آمریکا، واشنگتن به دنبال افزایش همکاری‌ها و بهبود روابط در دو سوی اقیانوس اطلس بوده است. در نتیجه علی‌رغم همگرایی و پیشرفت‌هایی در روابط واشنگتن و بروکسل در عصر بایدن، اما همواره این نگرانی وجود داشت که روابط طرفین تحت تأثیر متغیرهای سیستمی و داخلی با چالش و بی‌اعتمادی روبه‌رو شود. این پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی بوده و از روش مطالعه اسنادی استفاده شده است. کلمات کلیدی: اروپا، ایالات متحده، فرآتلانتیک، همگرایی، واقع‌گرایی نئوکلاسیک.	

درج، حمید. (۱۴۰۴). واکاوی روابط آمریکا و اروپا در دوران بایدن. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۳، صفحات

۶۹-۸۱

مقدمه

رابطه ایالات متحده با اروپا، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، همواره راهبردی و مهم بوده است. اما رویدادهایی مانند؛ برگزیت^۱ (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) و روی کار آمدن ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۶) این روابط را تضعیف کرد. در دوران ترامپ، روابط بین دو طرف سرد شد. ترامپ با تقسیم اروپا به اروپای جدید و قدیم، برقراری روابط ویژه با برخی از دولت‌های اروپایی به‌ویژه اروپای شرقی و در نهایت حمایت از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، سبب ایجاد نگرانی‌ها و سرد شدن روابط آمریکا و اروپا گشت. ترامپ از همان ابتدای ریاست جمهوری خود اتحادیه اروپا را عامل ضعف اقتصاد آمریکا می‌دانست و معتقد بود اتحادیه‌ها، نهادهای بین‌المللی و قوانین بین‌المللی باید به نفع ایالات متحده باشد. وی اعتقاد داشت که متحدان آمریکا، از جمله اروپایی‌ها، فاصله خود را با آمریکا با اصل مجانی سواری کم می‌کنند و ایالات متحده بهای زیادی برای منافع آن‌ها می‌پردازد. بنابراین، بر اساس اصل «اول آمریکا»^۲، ترامپ اعلام کرد که این هزینه‌ها باید کاهش یابد و هر متحدی باید برای امنیت خود هزینه کند. هر چند دونالد ترامپ، با سیاست‌های «اول آمریکا»، انزوگرایی^۳ و مرکانتلیستی^۴ خود، روابط میان دو سوی اقیانوس را با تنش و بی‌اعتمادی زیادی مواجه ساخت؛ اما پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰، امیدها برای همگرایی در روابط فراآتلانتیک^۵ را افزایش داد.

بایدن که قبل از انتخابات ریاست جمهوری، عنوان کرده بود که در صورت رسیدن به قدرت، گام‌هایی فوری برای احیای دموکراسی و ائتلاف‌های آمریکا برخواهد داشت؛ بعد از ورود به کاخ سفید، ترمیم روابط دو سوی اقیانوس اطلس را دستور کار خود قرار داد. ایالات متحده برای تقویت موقعیت استراتژیک و اعتبار گذشته خود در جهان و مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی ناشی از سایر قدرت‌های بزرگ و مهار قدرت رو به رشد چین به همکاری اروپا نیاز دارد. اروپا همچنین به دنبال ریاست جمهوری بایدن برای احیاء و ایفای نقش خود به عنوان یک بلوک قدرتمند در مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بایدن و تیم سیاست خارجی وی تعهد قوی به دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و حاکمیت قانون داشته و به چندجانبه‌گرایی اعتقاد داشتند. دولت بایدن در صدد همکاری و توسعه روابط با سایر کشورهای دموکراتیک و با اتحادیه اروپا بود و به شدت از ناتو حمایت می‌کرد و در این میان، در راستای توسعه روابط و همکاری‌ها با متحدان و نهادهای بین‌المللی مبادرت می‌ورزید. نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک مدعی است که یک کشور در مواجهه با تهدیدات خارجی، توانمندی‌های خود اعم از نظامی، جغرافیایی، اقتصادی و مذهبی را برای حفاظت از منافع ملی خود و به ویژه امنیت به کار می‌گیرد. در این رابطه، تهدیدات روسیه و تعریف مجدد از امنیت و دفاع، ظهور چین و قدرت‌های نوظهور، موضوع هسته‌ای ایران، مسأله تغییرات آب و هوایی، فناوری و اینترنت و جنگ اوکراین، از جمله موضوعاتی است که دو سوی آتلانتیک را بسیار به یکدیگر نزدیک ساخت. مطابق نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، بایدن و شخصیت وی به عنوان یک دموکرات، برداشت‌ها و ذهنیت‌ها در دو سوی آتلانتیک، همچنین وقوع یکسری تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل به ویژه تهاجم روسیه به اوکراین در این همگرایی بسیار مؤثر بود. البته در همه این زمینه‌ها به ویژه زمانی که مشکل منافع ملی به وجود می‌آید؛ روابط آمریکا و اروپا هنوز با چالش‌هایی نیز مواجه است که این امر می‌تواند سبب گسست در روابط فراآتلانتیک شود نکته اساسی‌تر این که با پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات نوامبر ۲۰۲۴، از روابط نزدیک آمریکا و اروپا در دوران بایدن کاسته خواهد شد و مناسبات قدرت میان این دو قطب آتلانتیک در موضوعات مختلف را تحت تأثیر قرار خواهد داد که این امر می‌تواند به واگرایی میان واشنگتن و بروکسل در معادلات منطقه و بین‌الملل کمک شایانی بخشد. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش این است که روابط آمریکا و اروپا در دوران جو بایدن چگونه است؟ جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

1. Brexit

2. America First

3. Solitary

4. Mercantilist

5. Transatlantic

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی است و تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق نیز بر مبنای نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک شکل گرفته است.

۱- ادبیات و پیشینه پژوهش

پیرامون روابط آمریکا و اروپا در دوران بایدن تاکنون کتب و آثار متعددی به زبان فارسی و انگلیسی انتشار یافته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث تحقیق حاضر دارد؛ پرداخته می‌شود. روحی دهبنه (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با نام «همگرایی فرآتلانتیک در دوره بایدن، روندها و چالش‌ها، با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای»؛ اذعان می‌دارد که در دو سال اول دولت بایدن، در زمینه‌های آب و هوا، دفاع و امنیت، تجارت و فناوری، موضوع چین و برجام، روابط فرآتلانتیک با پیشرفت‌های خوبی همراه بوده است. به ویژه تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، همگرایی شدیدی را میان دو سوی آتلانتیک ایجاد کرده است؛ اما به رغم این پیشرفت‌ها، چشم‌انداز روابط دو سوی آتلانتیک بنا بر یک‌سری از عوامل و متغیرهای سیستمی و داخلی، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، چالش میان رهبری آمریکا و استقلال راهبردی و همچنین تفاوت در نحوه برخورد با چین، با عدم اطمینان و بی‌اعتمادی نگریسته می‌شود. نویسنده پژوهش عمدتاً مسائل مربوط به اقتصاد و امنیت را مورد توجه قرار داده است؛ اما از پرداختن به روابط سیاسی فرآتلانتیکی غفلت ورزیده است؛ امری که موضوع مورد بحث پژوهش حاضر است.

میری و فیضی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با نام «تأثیر روابط فرآتلانتیکی (آمریکا و اروپا) بر مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۴ در دوره ریاست جمهوری "جو بایدن"»، بیان می‌دارند که مذاکرات هسته‌ای که همواره به عنوان ابزاری دیپلماتیک به طرق مختلف در جریان بوده است؛ در دوره ترامپ متوقف شده بود. با به قدرت رسیدن بایدن، مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۴ دوباره جریان پیدا کرد. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که زمانی که روابط فرآتلانتیک مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و هم‌سو باشد؛ مذاکرات هسته‌ای به میزان زیادی به احیای برجام منتهی خواهد شد. این پژوهش صرفاً به تأثیر روابط فرآتلانتیکی بر مذاکرات هسته‌ای ایران در دوران بایدن پرداخته است؛ ولی مقاله حاضر در تلاش است تا روابط دو سوی اقیانوس اطلس را از زاویه سیاسی، اقتصادی و امنیتی مورد واکاوی قرار دهد.

جانسیز (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «ناتو و روابط فرآتلانتیکی، مقایسه‌ای میان دولت‌های بایدن و اوباما و آثار آن برای ایران»؛ استدلال می‌دارد که روابط امنیتی اروپا و آمریکا از زمان وابستگی مطلق اروپا به واشنگتن آغاز شده و بعدها با توسعه اتحادیه اروپا و همچنین ناتو، این وابستگی به تدریج به همکاری استراتژیک متقابل تبدیل شده است. از سوی دیگر، اروپا تلاش می‌کند تا مستقل از آمریکا و عمدتاً در چارچوب ناتو یک ساختار دفاعی و امنیتی تشکیل دهد که منجر به بهبود معاهدات دفاعی بین کشورهای اروپای شرقی شده است. به نظر می‌رسد اروپا به دنبال ایفای نقشی به همان اندازه آمریکاست و از ناتو به عنوان ابزاری قدرتمند برای این منظور استفاده می‌کند. نقطه قوت مقاله بحث در روابط واشنگتن با ناتو است و نقطه ضعف آن نیز نپرداختن به روابط تجاری دو بلوک آتلانتیک می‌باشد که مقاله حاضر تلاش دارد تا آن را نیز برجسته سازد. آسلوند^۱ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با نام «دیدگاه واشنگتن: دولت جدید بایدن چگونه به همسایگی شرقی اتحادیه اروپا نگاه می‌کند»؛ بیان می‌دارد که دو طرح اصلی سیاست بایدن در منطقه اروپای شرقی حمایت بی‌قید و شرط از حاکمیت ملی هر کشور در برابر روسیه و علاقه شدید به مبارزه با فساد در این کشورها است. اوکراین نقطه کانونی طبیعی است. دولت بایدن احتمالاً به وزارت دادگستری ایالات متحده اجازه خواهد داد تا پرونده‌های خود را علیه الیگارشی‌های اوکراینی «دمیترو فیرتاش»^۲ و «ایهور کولومویسکی»^۳ پیگیری کند که این موضوع احتمالاً سیاست اوکراین را تغییر خواهد داد. اروپایی شرقی می‌تواند به بایدن اعتماد کنند تا در برابر تجاوزات روسیه بایستد؛ زیرا این امر یکی از ویژگی‌های سیاست وی بوده است. مقاله آسلوند عمدتاً

1. Aslund

2. Dmytro Firtash

3. Ihor Kolomoisky

نگاه دولت بایدن به تهدیدات روسیه برای کشورهای اروپای شرقی و سیاست واشنگتن برای مبارزه با فساد در این کشورها را مورد واکاوی قرار داده است؛ این در حالی است که پژوهش حاضر در صدد بررسی و تحلیل روابط سیاسی، تجاری و امنیتی آمریکا و اروپا در دوران بایدن برآمده است.

گاسپارینی^۱ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش‌های دولت بایدن در روابط ترانس‌آتلانتیک ایالات متحده و اتحادیه اروپا»؛ استدلال می‌کند که اختلافات تجاری به جا مانده از زمان ترامپ هنوز حل نشده است؛ اما بایدن می‌تواند عوارض برخی از کالاهای اروپایی را حذف کند. چین از نظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی بزرگترین چالش برای ایالات متحده و اتحادیه اروپا است. دولت بایدن از نزدیک با متحدان و سازمان‌های بین‌المللی همکاری خواهد کرد. از نظر تاریخی، ایالات متحده و اتحادیه اروپا ارزش‌های مشترکی دارند که در دولت بایدن تقویت و مورد تأکید قرار خواهند گرفت. نقطه برجسته این مقاله پرداختن به بحث‌های اقتصادی میان اروپا و آمریکا در دوران بایدن است؛ ولی عدم ورود به مسائل سیاسی و امنیتی میان دو بلوک فرآتلانتیک از نقاط ضعف آن محسوب می‌شود که پژوهش حاضر در صدد واکاوی ابعاد آن است. پرداختن به روابط آینده فرآتلانتیک با ورود مجدد ترامپ به کاخ سفید بر جنبه نوآورانه نوشتار حاضر نیز افزوده است.

۲- چارچوب نظری: واقع‌گرایی نئوکلاسیک

از آنجایی که در تحلیل فرآیند همگرایی در دو سوی آتلانتیک پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه در دوره بایدن، نقش ساختار نظام بین‌الملل، عوامل داخلی، برداشت‌ها و ذهنیت‌های تصمیم‌گیرندگان و محیط اصلی تصمیم‌گیری در فرآیند همگرایی یا واگرایی بسیار مهم انگاشته می‌شوند؛ از این‌رو، برای بررسی و تحلیل فرآیند همگرایی فرآتلانتیکی در دوره بایدن، از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک که از قابلیت تبیین بیشتری نسبت به نظریه‌های دیگر برخوردار می‌باشد؛ استفاده شده است. واقع‌گرایان نئوکلاسیک برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک؛ تنها به عوامل سطح واحد و نتوواقع‌گرایان به عوامل سطح نظام توجه ندارند؛ بلکه برآنند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز اهمیت دارند. نئوکلاسیک‌ها به نوعی به لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارند و در همان حال آنا‌رشی را نیز مهم می‌دانند. هدف واقع‌گرایی نئوکلاسیک، روزآمد کردن نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نتوواقع‌گرایی از راه ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی است. واقع‌گرایان نئوکلاسیک برآنند که گستره و بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. اما در عین حال تأکید دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها تبیین شوند (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۳-۹۱). واقع‌گرایی نئوکلاسیک علاوه بر توجه به سطح سیستمی و عوامل مادی، عوامل غیرمادی و انگاره‌ها را نیز بر سیاست خارجی اثرگذار می‌داند. این نظریه به مسائلی همچون ایدئولوژی، هویت و ملی‌گرایی می‌پردازد و این عوامل را بر سیاست خارجی کشورها مؤثر می‌داند. نئوکلاسیک‌ها برای دولت، رهبران و ترتیبات داخلی کشورها، نقش مهمی در رفتار خارجی کشورها قائل هستند و بیان می‌دارند که دولت‌ها تا اندازه زیادی وابسته به ترجیحات برخاسته از داخل کشور هستند (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۲۹). بنابراین، نئوکلاسیک‌ها از ویژگی‌های داخلی دولت‌ها برای درک و فهم بهتر پاسخ‌های احتمالی دولت‌ها به محدودیت‌های سیستمی استفاده می‌کنند. با وجود این، نئوکلاسیک‌ها برخلاف لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، دولت را در پی برآوردن خواسته‌های گروه‌های فشار یا طبقات اجتماعی نمی‌دانند؛ بلکه رهبران را تعریف‌کننده «منافع ملی» و هدایت‌کننده سیاست خارجی براساس برآورد آن‌ها از قدرت نسبی و اهداف دیگر دولت‌ها می‌دانند (Talialferro, 2006: 461). در این رابطه می‌توان گفت؛ که ایالات متحده و متحدان اروپایی آن، علی‌رغم برخی اختلافات در دوره ریاست جمهوری ترامپ، با به قدرت رسیدن بایدن در آمریکا، در صدد افزایش همکاری‌ها و بهبود روابط در دو سوی اقیانوس اطلس برآمدند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا هر دو علاقه شدیدی به ایجاد یک مشارکت جدید و متعادل‌تر دارند؛ شراکتی که منعکس‌کننده

¹. Gasparini

واقعیت در حال تحول در یک جهان چندقطبی در حال ظهور است. اما با وجود پیشرفت در روابط آمریکا و اروپا در دوره بایدن، همواره این نگرانی وجود داشت که روابط فراتلانتیک تحت تأثیر عوامل سیستمی و داخلی قرار گیرد که این امر می‌تواند روابط طرفین را با چالش و گسست روبه‌رو سازد.

۲-۱- واگرایی و سردی در روابط فراتلانتیک در دوران ترامپ

دیدگاه یک‌جانبه‌گرایانه و منفعتی ترامپ درباره اتحادهای امنیتی و تجاری، ماهیت اتحاد فراتلانتیک را به عنوان یک جامعه سیاسی و اقتصادی مشترک به چالش کشید. علاوه بر این، شکاف فراتلانتیک ناشی از آن؛ نه تنها ماهیت روابط فراتلانتیک را تهدید کرد؛ بلکه یکی از جدی‌ترین بحران‌های اعتماد بین آمریکا و اروپا را نیز ایجاد کرده که این امر منجر به محافظت اروپا در برابر رفتارهای نامطلوب آمریکا و افزایش تلاش‌ها برای دستیابی به استقلال استراتژیک بیشتر برای اروپا شد (Nielsen And Dimitrova, 2021: 712). حمله ترامپ به ناتو و بی‌اعتمادی عمیق وی به متحدان اتحادیه اروپا، زنگ خطری برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا بود که این امر باعث شد تا کشورهای اروپایی همکاری در زمینه‌های امنیتی و دفاعی را به منظور خودمختاری استراتژیک تسریع بخشند. لذا اروپا کمتر به چتر امنیتی ایالات متحده وابسته شد. بی‌اعتمادی در روابط فراتلانتیک به وضوح در نحوه برخورد ترامپ به دو سنگ‌بنای این رابطه، یعنی امنیت و تجارت فراتلانتیک منعکس شد. در زمینه امنیتی، ترامپ نه تنها با «منسوخ» خواندن هدف ناتو به دلیل انجام ندادن اقدامات کافی برای مبارزه با تروریسم زیر سؤال برد؛ بلکه تعهد ایالات متحده به بند دفاع متقابل ماده ۵ ناتو را به متحدان اروپایی نیز مشروط کرد تا به تعهدات مالی خود در این اتحاد عمل کنند. موضوع بحث‌برانگیز و طولانی مدت تقسیم هزینه‌های نظامی بین ایالات متحده و اعضای اروپایی ناتو بود که اعضای ناتو در هزینه‌های دفاعی حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این حوزه اختصاص دادند که توسط دولت ترامپ به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش یافت (Kaufman, 2017: 258). این امر به وضوح در تصمیم ترامپ برای خروج نزدیک به ده هزار نیروی آمریکایی از آلمان منعکس شد تا با سواری مجانی متحدان اروپایی به پشتوانه تضمین‌های امنیتی ایالات متحده مقابله کند و در نتیجه آن‌ها را وادار کند تا سهم منصفانه خود را برای دفاع اروپا بپردازند. اگرچه ترامپ در نهایت با تأیید ماده ۵ ناتو و تأیید مجدد تعهد ایالات متحده به اروپا، ایده خروج ایالات متحده از ناتو را نیز مطرح کرد که به شدت از سوی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها مخالفت شد؛ اما برای جلوگیری از این اتفاق، قانون حمایت از ناتو، قانونی بی‌سابقه، با حمایت دو حزب در ژانویه ۲۰۱۹ در کنگره به تصویب رسید. این قانون تخصیص یا استفاده از بودجه برای خروج ایالات متحده از ناتو بدون تصویب سنا را ممنوع کرد (Dimitrova, 2022: 4-5).

۲-۲- احیای مجدد روابط سیاسی آمریکا و اروپا با پیروزی بایدن در آمریکا

بایدن را می‌توان فردی خوش‌بین در حوزه سیاست خارجی آمریکا دانست. وی در سخنرانی‌اش در دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۱۴ به ورودش به کنگره آمریکا به عنوان جوانی آرمان‌گرا و همچنین جایگاه فعلی‌اش به عنوان «فرد خوش‌بین کاخ سفید»، اشاره کرد. بایدن صراحتاً خودش را خوش‌بین می‌داند؛ به این دلیل که از مسیر تاریخی که آمریکا پیموده است؛ کاملاً آگاه بود و با همین نگاه خوش‌بینانه ادعا می‌کرد که آمریکا همچنان از جایگاه و ویژگی‌های مناسب برای رهبری اقتصاد جهانی از جمله دانشگاه‌های برتر، منابع انرژی فراوان، نظام سرمایه‌داری منعطف، نیروی کار مولد و نظام قضایی منصفانه برخوردار است. وی از ضرورت «خوش‌بینی و عزم راسخ» آمریکا برای دفاع از دموکراسی و آزادی در جهان سخن می‌گفت (Biden, 2020: 5). با به قدرت رسیدن بایدن در آمریکا، رویکرد وی در روابط بین‌الملل تا اندازه‌ای متفاوت از رویکرد ترامپ بود. اکثر رهبران اتحادیه اروپا قبلاً گفته بودند که روابط پرسودی با بایدن خواهند داشت. از آنجایی که تنظیم مجدد روابط فراتلانتیکی قبل از ترامپ امکان‌پذیر نبود؛ رهبران اروپایی امیدوار بودند که حداقل به برخی از مناسبات دوستانه ایالات متحده و اتحادیه اروپا بازگردند. در حالی که ایالات متحده با بحران‌های

ریشه‌ای مانند؛ نگرانی‌های نژادی، نابرابری‌های اجتماعی، حزب‌گرایی مواجه است؛ اتحادیه اروپا به دلیل عدم تصمیم‌گیری واحد در مسائل خارجی تضعیف شد. اما اتحادیه اروپا نمی‌تواند در بوروکراسی خود بدون تحرک بماند؛ زیرا ورود بایدن به کاخ سفید فرصتی برای راه‌اندازی مجدد روابط و تحریک انسجام اروپا بود. با این حال، بایدن نتوانست مشکلات داخلی، قبیله‌ای و ساختاری اتحادیه اروپا را حل کند (Balfour, 2020: 6). در این خصوص، نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نئوکلاسیک اذعان دارند که سیاست خارجی در سطح دولتی توسط رهبران تعیین می‌شود و بر اساس آن، بر نقش مهم عوامل داخلی در شکل دهی به سیاست خارجی دولت‌ها تأکید دارند.

از زمانی که بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شد؛ احتمال همکاری نزدیک‌تر آمریکا و اتحادیه اروپا وجود دارد. بایدن طرفدار برگزیت نبود و فکر می‌کرد که اتحاد غرب را تضعیف می‌کند. بایدن که به ریشه‌های ایرلندی خود افتخار می‌کرد و همیشه مایل به یافتن مصالحه بود؛ از تأثیرات برگزیت بر روابط فرآتلانتیک ابراز تأسف می‌کرد. وی با یک معامله تجاری ویژه با لندن موافقت نکرد؛ زیرا این امر به اتحادیه اروپا که بایدن می‌خواست روابط خوبی با آن داشته باشد؛ آسیب می‌رساند (Gasparini, 2021: 414). مدیریت اختلافات و منافع با احترام متقابل بین متحدان چالشی حیاتی برای ایالات متحده و اتحادیه اروپا خواهد بود. اختلافات همچنان پابرجاست؛ اما در نوامبر ۲۰۲۰، پیروزی بایدن مورد استقبال اکثر شرکای اروپایی قرار گرفت که مشتاق احیای مجدد روابط فرآتلانتیک بودند. امیدها در اتحادیه اروپا زیاد بود که بایدن با متحدان تاریخی واشنگتن راجع به مسائل کنونی جهان همکاری متقابل داشته باشد (Hadfield And Turner, 2020: 4). بایدن دو اولویت اصلی داشت که بر روابط آمریکا و اتحادیه اروپا تأثیر می‌گذاشت. از یک‌سو، وی باید با موضوع داخلی دوقطبی شدن جامعه آمریکا و همچنین مشکلات اقتصادی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا مقابله می‌کرد. از سوی دیگر، بایدن با ظهور و توسعه‌طلبی ژئوپلیتیکی چین مواجه بود. اگرچه در دولت ترامپ رویکرد مقابله و مهار چین وجود داشت؛ اما در دولت بایدن رویکردهای مقابله با توسعه‌طلبی پکن از نظر لحن تغییر کرد و متحدان اروپایی و نهادهای بین‌المللی را برای رویارویی با چین و توسعه‌طلبی ژئوپلیتیکی و اقتصادی آن درگیر کرد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا می‌توانند از درک مشترک فزاینده چین به عنوان یک چالش مشترک در طیف گسترده‌ای از مسائل سود ببرند. چین می‌تواند به عنوان یک عنصر متحدکننده بین واشنگتن و بروکسل عمل کند. «جنگ سرد دوم» بین چین و ایالات متحده فقط در حوزه تجارت نیست و نخواهد بود؛ بلکه سیستماتیک و گسترده خواهد بود. در زمینه تجارت، شعار «آمریکایی بخر» بایدن بازتاب کتاب بازی ترامپ بود. اختلاف و ناسازگاری در دولت بایدن بیشتر در حوزه تجارت و امنیت وجود داشت؛ اما برخلاف ترامپ، بایدن سعی داشت با متحدان و نهادهای جهانی مشکلات را حل کند. ترامپ در روابط بین‌الملل آثار بحث‌برانگیزی از خود به جای خواهد گذاشت. اما بازگشت به نظم عادی و روابط دوستانه میان کشورهای آتلانتیک شمالی که از پایان جنگ جهانی دوم وجود داشت؛ امکان‌پذیر است (Shea, 2020, 7-8).

تعریف اتحادیه اروپا به عنوان دشمن در روابط آمریکا و اروپا معمول یا مطلوب نبود؛ روابطی که از نظر تاریخی گهگاه پرتنش بوده است؛ اما به طور کلی مثبت و هم‌سو بوده است. ایالات متحده و اتحادیه اروپا همیشه دارای همپوشانی منافع نیستند؛ اما در دوران بایدن، فضای بیشتری برای همکاری نزدیک‌تر ایالات متحده و اتحادیه اروپا وجود داشت. با ورود بایدن به کاخ سفید، ائتلاف آتلانتیک قوی‌تر شد. در دوران بایدن، ایالات متحده و اتحادیه اروپا با وجود اختلافات، بیشتر با هم ارتباط داشتند و با هم کار کردند. اگر بایدن نسبت به ترامپ کمتر تندخو و غیرقابل پیش‌بینی بود؛ اما اتحادیه اروپا همچنان درگیر مشکلات حل‌نشده قبیله‌گرایی و دیگر مسائلی بود که ایالات متحده نمی‌توانست آن‌ها را حل کند. ایالات متحده به احیای روابط مثبت آتلانتیک کمک کرد؛ اما از اتحادیه اروپا انتظار داشت تا از درگیری‌ها و معاملات محکم و سازشکارانه با چین اجتناب کند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا در بسیاری از زمینه‌ها دارای منافع مشترک هستند. برای ادامه روابط فرآتلانتیکی، کنار هم قرار دادن مسائل به جای از هم جدا کردن حوزه دموکراسی ضروری است. آزادی، کالا و دارایی بزرگ اتحادیه اروپا و ایالات متحده است. بازار آزاد، دموکراسی، حقوق بشر و کرامت، تساهل و جامعه باز ارزش‌های مشترکی هستند که در گذشته به اصطلاح «غرب» را شکل داده‌اند و امروز نیز به آن ادامه می‌دهند. ایالات متحده و اتحادیه اروپا در این ارزش‌ها مشترک

هستند که روابط فرآتلاتنیک نمایانگر خوبی از این ارزش‌ها است (Gasparini, 2021: 413-415). در این میان، دولت بایدن بر حفظ دموکراسی، آزادی و حاکمیت قانون در میان متحدان خود تأکید زیادی داشت. این مسائل همچنین در گفت‌وگو با کشورهای همسایه شرقی اتحادیه اروپا، به ویژه اوکراین، گرجستان و مولداوی مطرح شد. بایدن، اوکراین را به خوبی می‌شناخت و آن را بسیار مهم می‌دانست. بنابراین وی به طور مستقیم و شدید درگیر تحولات اوکراین بود. علاوه بر اوکراین، بلاروس کانون اصلی سیاست خارجی دولت بایدن بود. برخلاف ترامپ که در مورد بلاروس اظهار نظری نکرد؛ بایدن بیانیه محکمی ارائه کرد و در این رابطه بیان داشت: «من همچنان در کنار مردم بلاروس می‌ایستم و از خواسته‌های دموکراتیک آن‌ها حمایت می‌کنم». بایدن همواره از کشورهای آسیب‌پذیر اروپای شرقی و تحریم روسیه به دلیل نقض حقوق آن‌ها حمایت کرد (Aslund, 2021: 50).

۲-۳- یک‌دست نبودن روابط سیاسی واشنگتن و بروکسل در دوران بایدن

اگرچه با قدرت‌یابی بایدن در آمریکا، روابط فرآتلاتنیک رو به توسعه و پیشرفت نهاد؛ با این حال، این روابط در دوران بایدن دچار اختلافات و چالش‌هایی نیز بوده است. تنش بین واشنگتن و بروکسل برای اولین بار در آوریل ۲۰۲۱ با اعلام بایدن مبنی بر خروج ناگهانی نیروهای آمریکایی از افغانستان بدون هیچ‌گونه استراتژی خروج مشخص با هماهنگی رهبران اتحادیه اروپا ایجاد شد. مقامات اروپایی نسبت به آنچه که آن‌ها به عنوان «اشتباه محاسباتی جدی و گسترده دولت بایدن» تعریف کردند؛ احساس خیانت کردند و نگران این اقدامات بودند. نتیجه این استراتژی واقعاً فاجعه بار بود؛ زیرا افغانستان در آگوست ۲۰۲۱ به آغوش طالبان سقوط کرد (Dimitrova, 2022: 7). یک بحران دیپلماتیک جدی دیگر بین متحدان فرآتلاتنیک، پیمان امنیتی سه جانبه بین استرالیا، بریتانیا و ایالات متحده معروف به «اکوس»^۱ بود که در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱ برای منطقه هند و اقیانوس آرام اعلام شد. بر اساس این پیمان، ایالات متحده و بریتانیا به نیروی دریایی استرالیا در دست‌یابی به زیردریایی‌های هسته‌ای در چند دهه آینده کمک کردند. در حالی که این مشارکت رسماً به عنوان یک همکاری رسمی صنعتی بین سه کشور مبتنی بر «ضرورت تضمین صلح و ثبات در هند و اقیانوس آرام در درازمدت» ارائه شد؛ اما می‌توان آن را به عنوان یک استراتژی برای مقابله با افزایش قدرت چین در منطقه که به نفع اتحادیه اروپا نیز می‌باشد؛ در نظر گرفت. با این حال، اعلام پیمان امنیتی سه جانبه به دلیل عدم وجود هرگونه رایزنی علنی میان متحدان فرآتلاتنیک در مورد منافع استراتژیک آن‌ها در منطقه، منجر به یک بحران دیپلماتیک شدید با اتحادیه اروپا شد. فرانسه به ویژه تحت تأثیر تشکیل این پیمان قرار گرفت؛ زیرا معامله بزرگی را که از سال ۲۰۱۶ با استرالیا برای تأمین ۱۲ زیردریایی معمولی تخمین زده شده بود؛ به ارزش ۹۰ میلیارد دلار از دست داد (de Hoop Scheffer And Quencez, 2021: 8).

ناگفته نماند که لغو این قرارداد به طور جدی بر استراتژی فرانسه در قبال منطقه هند و اقیانوس آرام با هدف تبدیل این کشور به یک بازیگر امنیتی معتبر در منطقه تأثیر گذاشته است. جای تعجب نیست که پیمان امنیتی سه جانبه خشم رهبران فرانسوی را برانگیخت؛ زیرا احساس می‌کردند که به آن‌ها خیانت شده است. این موضوع در سخنان ژان ایو لودریان^۲، وزیر امور خارجه فرانسه، منعکس شد که از موضوع «خنجر زدن از پشت» صحبت کرد و «این تصمیم یک‌جانبه، وحشیانه و غیرقابل پیش‌بینی که بسیار شبیه به رفتار ترامپ بود» را محکوم کرد (Dimitrova, 2022: 8). در اوایل سال ۲۰۲۰، بایدن مقاله‌ای در مورد سیاست خارجی خود منتشر کرد که در آن اظهار داشت: «در طول اولین سال ریاست جمهوری من، ایالات متحده یک اجلاس جهانی برای دموکراسی را سازماندهی و میزبانی خواهد کرد تا روحیه و هدف مشترک ملل جهان آزاد را تجدید کند». بایدن از تنوع و تساهل در داخل و خارج نیز حمایت کرد. حقوق‌لزبین‌ها، همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان و تراجنسیتی‌ها نیز در سیاست خارجی او بسیار مهم بود که این امر مجارستان و لهستان را در موقعیت نامناسبی قرار داد. مجارستان و لهستان به

1. AUKUS

2. Jean Yves Le Drian

عنوان دو متحد نزدیک ترامپ در اروپا به گوسفندان سیاه بایدن تبدیل شدند؛ اگرچه وی به شدت به اهداف واقعی ملی لهستان متعهد بود (Aslund, 2021: 49).

بحران‌های فوق‌نشان داد که روابط فراتلانتیک در دوران ریاست جمهوری بایدن آن‌طور که انتظار می‌رفت؛ یکدست نبود. تجارت فراتلانتیک نیز یکی دیگر از زمینه‌های بحث‌برانگیز روابط فراتلانتیک در دوران بایدن بود. علی‌رغم صحبت از پایان دادن به جنگ تجاری ترامپ با اروپا، دولت بایدن پیشرفت چندانی در این زمینه نداشت. در واقع، تعرفه‌های ایالات متحده بر فولاد و آلومینیوم در اتحادیه اروپا برداشته شد؛ اما تنها در حجم معینی که توسط دولت‌ها تعیین شده بود. این امر منجر به محدودیت‌های داوطلبانه صادرات شد که پیش‌بینی اثرات آن بر تجارت ایالات متحده و اتحادیه اروپا دشوار بود (Bown And Russ, 2021: 6). در ۱۵ ژوئن ۲۰۲۱، اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز تعلیق پنج ساله تعرفه‌های ایرباس-بوئینگ توسط هر دو طرف را به مدت پنج سال اعلام کردند. دو طرف همچنین کارگروهی را برای یافتن راه‌حل دائمی برای این مناقشه تشکیل دادند. به طور مشابه، اتحادیه اروپا و دولت بایدن اقدامات تلافی‌جویانه با وضع تعرفه در دو مورد مالیات بر خدمات دیجیتال بخش ۳۰۱ را با ایده یافتن راه‌حلی از طریق مذاکره به حالت تعلیق در آوردند (Schoenbaum, 2023: 108).

۲-۴- سیاست بایدن برای تقویت و توسعه روابط با ناتو

هنگامی که بایدن در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ وارد کاخ سفید شد؛ رهبران اروپایی در پیام‌های تبریک، انتظارات و آرزوهای خود را بیان کردند که روابط فراتلانتیک می‌تواند مجدداً تنظیم شود و از همان جایی شروع شود که قبل از رئیس‌جمهور شدن ترامپ باقی مانده بود. بایدن در اولین تور از سفر ریاست جمهوری خود به اروپا در اجلاس جی ۷ و جلسات با ناتو و اتحادیه اروپا شرکت کرد و به اروپایی‌ها اطمینان داد که آمریکا به عنوان حامی چندجانبه‌گرایی و متعهد به همکاری با نزدیک‌ترین متحدان خود در زمینه مشکلات بین‌المللی بازگشته است. پیام تغییر و بازگشت به حالت عادی توسط بایدن در ماه‌های اول ریاست‌جمهوری وی و هنگام تصمیم‌گیری وی برای پیوستن مجدد به سازمان بهداشت جهانی، توافق‌نامه آب و هوایی پاریس، ابتکار جهانی دسترسی عادلانه به واکسن کووید-۱۹ و همچنین تلاش‌های مداوم بایدن برای احیای توافق‌نامه هسته‌ای ایران ارسال شد. دولت بایدن به ویژه در رابطه با روابط فراتلانتیک مشتاق بازسازی اعتماد بروکسل با اطمینان دادن به متحدان اروپایی در تعهد ایالات متحده به امنیت اروپا بود (Dimitrova, 2022: 6). نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک مدعی است که عوامل داخلی به عنوان متغیری مداخله‌گر در شکل‌گیری سیاست خارجی عمل می‌کنند (Taliaferro, 2006: 464). از این منظر، عوامل درونی و به ویژه ادراکات رهبران و نخبگان حکومتی در ایالات متحده نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی این کشور در قبال بروکسل داشته است. در این خصوص، بایدن قبل از مراسم تحلیف خود بارها قول داده بود که با همه متحدان تماس خواهد گرفت و اعلام کرد که ایالات متحده بازگشته است و وی قبلاً این کار را انجام داده است. اساس سیاست بایدن، حمایت قوی از ناتو بود. بر خلاف ترامپ، وی حتی به کاهش نیروهای آمریکایی در اروپا فکر نکرد؛ بلکه به این موضوع فکر کرد که چگونه دفاع ناتو از اروپا می‌تواند موثرتر واقع شود. تقاضای بایدن مبنی بر این‌که همه اعضای ناتو باید حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را برای دفاع دسته‌جمعی هزینه کنند؛ باقی ماند؛ اما بایدن هرگز تهدید به ترک ناتو نکرد. بایدن همواره از ارائه کمک‌های نظامی آمریکا به گرجستان و اوکراین حمایت کرد. در دوران ترامپ، کنگره به طور مداوم حمایت و دفاع واشنگتن از اوکراین در برابر تهاجم روسیه را افزایش داد و در دوران بایدن، کاخ سفید نیز این استراتژی را دنبال کرد (Aslund, 2021: 49).

در کنفرانس مجازی امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۲۱، بایدن اظهار داشت که «مشارکت بین اروپا و ایالات متحده ... باید سنگ بنای تمام کارهایی باشد که امیدواریم در قرن بیست‌ویکم به انجام برسانیم». علاوه بر این، بایدن همچنین مجدداً تأکید کرد که «ایالات متحده به طور کامل به اتحاد خود با ناتو متعهد است» و در عین حال از «سرمایه‌گذاری رو به رشد اروپا در حوزه قابلیت‌های نظامی که امکان دفاع از سهم ما را فراهم می‌کند» استقبال کرد. با توقف دستور ترامپ مبنی بر خروج نیروهای

آمریکایی از آلمان و آغاز گفت‌وگوی امنیتی و دفاعی بایدن و اتحادیه اروپا با هدف تقویت همکاری امنیتی فرآتلانتیک، برخی گام‌های مشخص در این راستا برداشته شد (Brzozowski, 2021: 7-8). بایدن در نشست ۲۰۲۱ ناتو در بروکسل نیز شرکت کرد و پیشنهاد کرد که ناتو برای بهبود «توانایی خود با هدف کمک به حفظ و شکل‌دهی نظم بین‌المللی جدید، تأمین و تضمین امنیت متفقین و اقدام برای افزایش گفت‌وگو و همکاری عملی با دیگر شرکا تلاش خواهد کرد». در این اجلاس سران کشورها و دولت‌ها تصمیم گرفتند «توانایی‌های ناتو را برای ارائه آموزش و حمایت از توانمندی شرکا» در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت کنند (Mossalanejad, 2023: 41-42) که این امر تأثیر به‌سزایی نزدیکی و در تقویت روابط واشنگتن و بروکسل و اتخاذ تصمیمات مشترک از سوی این دو بازیگر استراتژیک آتلانتیک در مورد مسائل جهانی داشت.

نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، سیاست خارجی دولت را به عنوان عرصه منازعات قدرت در غیاب اقتدار عالی در نظام بین‌الملل تلقی می‌کند. آن‌ها دولت را نهادی عقلایی که کنش‌گران اصلی عرصه بین‌المللی هستند؛ تلقی می‌کنند که در پی امنیت و حداکثرسازی حفاظت از منافع ملی خود می‌دانند (Lobell et al., 2009: 34). در این رابطه، تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ که به عنوان «بزرگ‌ترین نقض صلح در اروپا در نزدیک به ۸۰ سال گذشته» تعریف شد؛ با ایجاد اتحاد بی‌سابقه در میان متحدان فرآتلانتیک، انگیزه جدیدی به روابط فرآتلانتیک داد. این امر نه تنها سبب هماهنگی فرآتلانتیک با ارائه سریع همکاری‌های نظامی و کمک‌های بشردوستانه به اوکراین گردید؛ بلکه منجر به اهمیت ناتو شد؛ زیرا سوئد و فنلاند بی‌طرفی خود را برای پیوستن به ناتو کنار گذاشتند. بنابراین، ناتو هدف جدیدی پیدا کرده است و انگیزه تازه‌ای به تلاش‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای انجام اقدامات بیشتر برای امنیت خود داده است و در عین حال بر اهمیت امنیت آمریکا برای حفظ صلح اروپا تأکید می‌کند. علاوه بر این، جنگ در اوکراین تقریباً بحث ۲ درصد هزینه دفاعی را حل کرده است؛ زیرا اکثر اعضای اروپایی ناتو هزینه‌های دفاعی خود را تا سقف یا فراتر از این مقدار افزایش داده‌اند (Dimitrova, 2022: 7). بنابراین، بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، ساختار نظام بین‌الملل می‌تواند بر سیاست خارجی کشورها اثرگذار باشد. قدرت‌های بزرگ بین‌المللی تاکنون به شکل مستقیم و غیر مستقیم بر سیاست خارجی واشنگتن تأثیرگذار بوده‌اند. در میان عوامل ساختاری نظام بین‌الملل، سیاست‌های روسیه به عنوان مهمترین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در قبال اروپا به ویژه اوکراین شناخته می‌شود. لذا واشنگتن از طریق مکانیزم‌های مختلفی همچون تحریم مسکو، حمایت از خیزدن و نزدیک شدن ناتو به مرزهای روسیه، ضمن فشار بر مرزهای این کشور، سیاست خارجی اروپا را به سمت هم‌سوئی با خواسته‌های خود سوق داده است.

۲-۵- تلاش دولت بایدن برای گسترش روابط تجاری با اروپا

ایالات متحده و اتحادیه اروپا روابط دوجانبه مهمی از نظر تجارت در جهان دارند. روابط اقتصادی فرآتلانتیک هم برای واشنگتن و هم برای بروکسل بسیار حیاتی است. این دو اقتصاد دارای بزرگ‌ترین روابط تجاری و سرمایه‌گذاری دوجانبه در جهان هستند. ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک تجاری اتحادیه اروپا است که یک پنجم صادرات اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ را به خود اختصاص داده است و همچنان بزرگ‌ترین مقصد سرمایه‌گذاری آن است که ۵۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری در ایالات متحده را شامل می‌شود. در واقع، سرمایه‌گذاری بین دو بلوک بسیار بیشتر از سرمایه‌گذاری‌های مربوطه آن‌ها در مناطق دیگر است. به عنوان مثال، کل سرمایه‌گذاری ایالات متحده در اتحادیه اروپا چهار برابر بیشتر از آسیا و اقیانوسیه است؛ در حالی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتحادیه اروپا در ایالات متحده حدود ۱۰ برابر بیشتر از مجموع سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در هند و چین است. علاوه بر این، ایالات متحده به یک تأمین‌کننده حیاتی انرژی برای پیشبرد اقتصاد اتحادیه اروپا تبدیل شده است؛ به ویژه با توجه به واردات گاز طبیعی مایع که اکنون پس از حمله روسیه به اوکراین، ۵۰ درصد از منابع اروپا را تشکیل می‌دهد (Bergmann And Svendsen, 2024: 1). روابط تجاری اتحادیه اروپا و ایالات متحده در دوران دونالد ترامپ که متحدان اروپایی خود را از نظر تجاری تحت فشار قرار داد؛ ضعیف شده بود. البته، اروپا فقط یک قربانی نیست؛ بلکه ترامپ

نشان داد که دولت ایالات متحده قدرت زیادی در زمینه سیاست تجاری دارد. ترامپ در تابستان ۲۰۱۸، اتحادیه اروپا را به عنوان دشمن تجاری ایالات متحده تعریف کرد و عوارض سنگینی را برای واردات فولاد و آلومینیوم وضع کرد. ترامپ تجارت را در یک طرح برد-باخت دید و متحدان را به خاطر کسری تجاری ایالات متحده مقصر دانست (Irwin, 2020: 8).

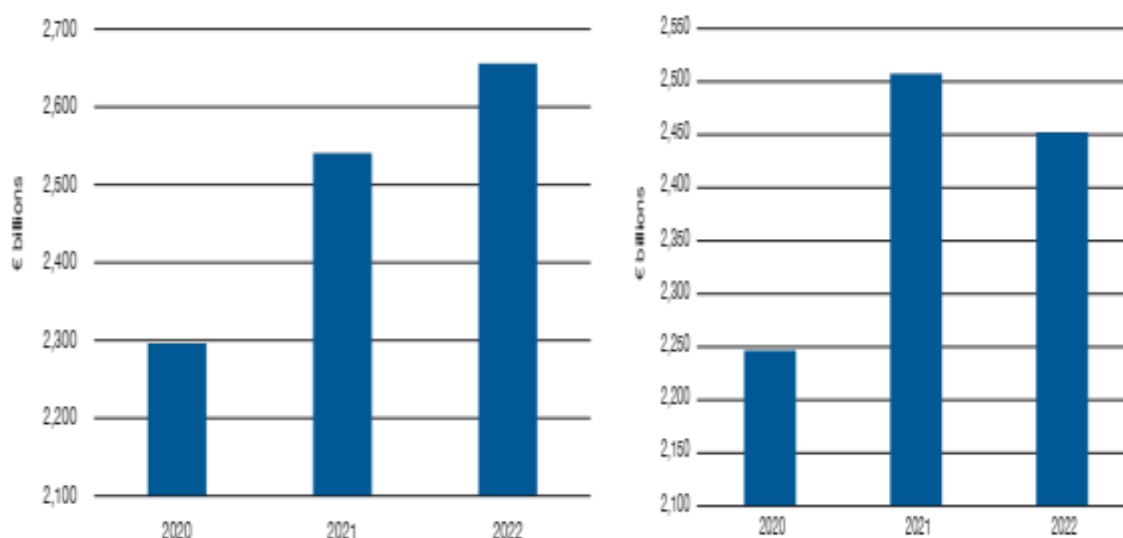
ترامپ با تهدید به ترک سازمان تجارت جهانی - و حتی ناتو - از مشارکت فرآتلانتیک و نفتا خارج شد. آمریکا به کشورهای اروپایی نشان داد که واشنگتن همیشه متحد قابل اعتمادی نیست. اما با خروج ترامپ از این توافق‌نامه‌ها، نگرانی‌های تجاری آمریکا و اتحادیه اروپا به سرعت حل نخواهد شد. ترامپ با گستاخی موضوع عدم تعادل تجاری را مطرح کرد که همچنان ادامه دارد. بنابراین، «جنگ تجاری» فرآتلانتیک به این زودی‌ها پایان نخواهد یافت. نگرانی‌های تجاری با اتحادیه اروپا همچنان یک موضوع واگرایی بین واشنگتن و بروکسل است (Singh, 2020, 7). رقابت بر سر یارانه‌های بوئینگ و ایرباس همچنان روی میز فرآتلانتیک است. جنگ تجاری برای دو طرف زیان بار بوده است؛ به این دلیل که اقتصاد ایالات متحده و اتحادیه اروپا با هم یک‌سوم تجارت و نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهند (Gasparini, 2021: 412). این موضوع بیانگر روابط تجاری تنگاتنگ بین تجاری آمریکا و اتحادیه اروپا است. روابط تجاری طرفین مبتنی بر وابستگی متقابل است. اتحادیه اروپا می‌خواهد روابط تجاری خود با آمریکا را از سر بگیرد. در حال حاضر احتمالاً بایدن تعرفه‌ها را افزایش نخواهد داد و به طور بالقوه می‌تواند تعرفه‌های موجود یا بخشی از آن‌ها را به نشانه همبستگی بین متحدان حذف کند. با این حال، روابط تجاری ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌رغم توافقات احتمالی، احتمالاً بر سر موضوعاتی مانند مالیات شرکت‌ها و غول‌های فناوری پرتنش باقی خواهد ماند. بایدن طرح ۴۰۰ میلیارد دلاری «خرید آمریکایی» را با تمرکز بر زیرساخت‌ها و کالاهای ساخت ایالات متحده پیشنهاد کرد (Alden, 2020, 7).

آیا سیاست «اول آمریکا» ترامپ، به پایان رسیده است؟ به هیچ وجه و در کوتاه مدت هم ممکن نخواهد بود؛ زیرا بایدن از لغو تعرفه‌های آمریکا به عنوان ابزاری سیاسی برای تأمین درخواست‌های خود از متحدان اروپایی استفاده می‌کند. لذا اختلاف تجاری دولت بایدن با اروپا که خواهان توسعه ارتباط با بروکسل است؛ باقی می‌ماند. تعرفه‌ها کسری تجاری را کاهش نمی‌دهند و در دوران ترامپ به طور قابل توجهی کاهش پیدا نکرد؛ اما یک توافق تجاری جدید ایالات متحده و اتحادیه اروپا می‌تواند اقتصاد جهانی را تقویت کند (Irwin, 2020: 9). علاوه بر این، در حالی که ترامپ به طرز مشکوکی سازمان تجارت جهانی را تحت نظر داشت؛ بایدن احتمالاً اصلاحات و نوسازی ضروری آن را تشویق خواهد کرد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیاز به همکاری با سازمان تجارت جهانی و همچنین ایجاد یک اتحاد قوی برای مقابله با چین در حوزه تجارت و شیوه‌های تجاری تهدیدآمیز پکن دارند. موضوع تعرفه‌های اروپا یک موضوع سستی است. جورج دبلیو بوش و باراک اوباما نیز از روابط تجاری نامتعادل ایالات متحده با اتحادیه اروپا شکایت داشتند. با این حال، برخلاف ترامپ، بایدن نسبت به سازمان‌های بین‌المللی بدبین نخواهد بود؛ بلکه برعکس ممکن است به از بین بردن تعرفه‌های موجود و تسهیل مذاکرات بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا کمک کند. از نظر تجارت، روح «اول آمریکا» همیشه در ایالات متحده وجود داشته و ترامپ آن را ابداع نکرده است. تعرفه‌های ترامپ باعث افزایش اشتغال داخلی آمریکا نشده است. ترامپ به تعرفه‌ها به‌عنوان ابزار فشار اعتقاد داشت؛ اما این شیوه کارساز نبود. اعمال عوارض سنگین بر محصولات آلمانی، فرانسوی یا ایتالیایی به ایجاد روابط خوب فرآتلانتیک کمکی نکرد و به نفع اقتصاد ایالات متحده نیز نبود (Gasparini, 2021: 413).

از ۲۳ مارس ۲۰۱۸، ترامپ دستور داد؛ تعرفه‌های اضافی به ترتیب ۲۵ و ۱۰ درصد بر محصولات فولاد و آلومینیوم وارداتی ارزیابی شود. تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم توسط ترامپ حتی بر متحدان نزدیک خود مانند اتحادیه اروپا و ژاپن اعمال شد. برای مدتی، این تعرفه‌ها بر واردات از کانادا و مکزیک علی‌رغم توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی اعمال می‌شد. دولت بایدن تصمیم گرفته است که تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم ترامپ را علی‌رغم هزینه‌های بالای آن باقی بگذارد. در سال ۲۰۲۱ بایدن تعرفه‌های فلزات وارداتی از اتحادیه اروپا و بریتانیا با سهمیه‌های نرخ تعرفه را جایگزین کرد. در سال ۲۰۲۲، بایدن با ژاپن درباره سهمیه نرخ تعرفه بر فلزات مذاکره کرد (Schoenbaum, 2023: 110). در پایان سال ۲۰۲۲، ایالات متحده ۲۸

درصد از کل ذخایر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتحادیه اروپا در خارج به میزان ۲.۶۵۶ میلیارد یورو را جذب کرد و در نتیجه در رتبه اول قرار گرفت. تعداد زیادی از مشاغل در هر دو سوی اقیانوس اطلس توسط تجارت و سرمایه‌گذاری فراتلانتیک پشتیبانی می‌شود. طبق نشریه اقتصاد فراتلانتیک نوشته دانیل اس. همیلتون^۱ و جوزف پی کوینلان^۲، تقریباً پنج میلیون نفر در سال ۲۰۲۲ توسط شرکت‌های اتحادیه اروپا در ایالات متحده (شغل مستقیم به دلیل سرمایه‌گذاری) استخدام شده‌اند. شرکت‌های ایالات متحده در اتحادیه اروپا ۴.۷ میلیون نفر را در سال ۲۰۲۲ نیز استخدام کرده‌اند. ایالات متحده ۳۲ درصد (۲.۵ میلیارد یورو) از کل ذخایر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سایر نقاط جهان در اتحادیه اروپا را به خود اختصاص داده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده در خارج از کشور در سال ۲۰۲۳ به بیش از شش تریلیون یورو رسید (Mildner And others, 2024: 10). نمودارهای شماره ۱ و ۲ جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی از ایالات متحده به اتحادیه اروپا و از اتحادیه اروپا به ایالات متحده به ارزش میلیارد یورو را از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد.

شکل شماره ۱: میزان سرمایه‌گذاری آمریکا در اروپا (میلیارد یورو) شکل شماره ۲: میزان سرمایه‌گذاری اروپا در آمریکا (میلیارد یورو)



(Mildner And others, 2024: 10)

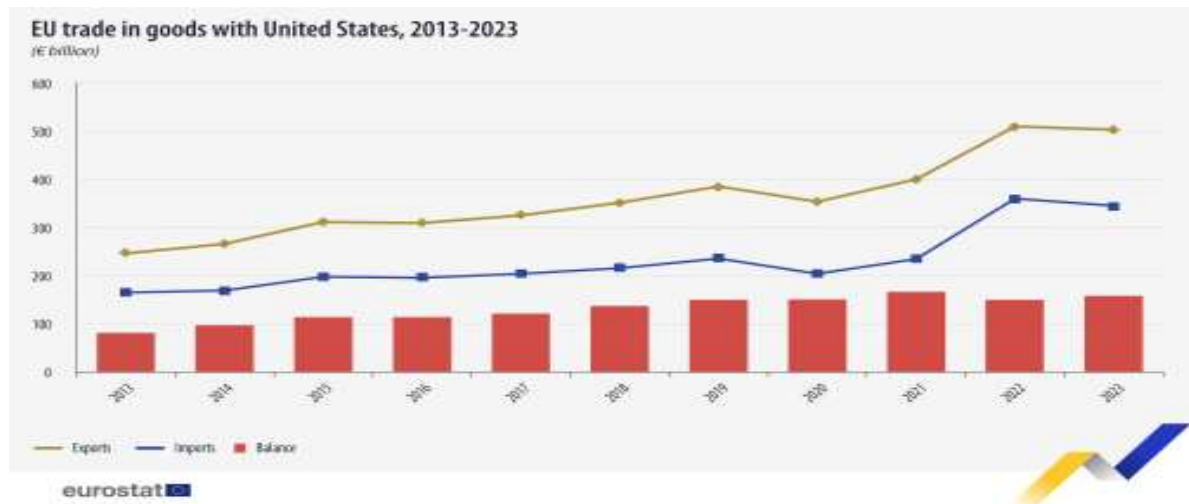
اتحادیه اروپا مهم‌ترین شریک تجاری ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ هم در زمینه صادرات و هم واردات کالا بود. در سال ۲۰۲۳، ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک برای صادرات کالاهای اتحادیه اروپا به میزان ۱۹.۷٪ و دومین شریک بزرگ برای واردات کالاهای اتحادیه اروپا به میزان ۱۳.۷٪ بود. در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، هلند بزرگ‌ترین واردکننده کالا از ایالات متحده و آلمان بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ بودند (Lovely And Yan, 2024: 6). صادرات کالاهای اتحادیه اروپا به ایالات متحده از ۳۹۹.۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۱ به ۵۰۲.۳ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۳ افزایش یافت. از سویی، واردات کالاهای اتحادیه اروپا از ایالات متحده از ۲۳۲.۶ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۱ به ۳۴۶.۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۳ افزایش یافت. لذا، مازاد تجاری اتحادیه اروپا با ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ اندکی کاهش یافت و به ۱۵۵.۸ میلیارد یورو رسید. در مورد تجارت آمریکا و اروپا در خدمات، تحولات نیز به طور مشابهی مثبت است. صادرات خدمات اتحادیه اروپا به ایالات متحده از ۲۴۴.۱ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۱ به ۲۹۲.۴ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۳ افزایش یافت. از سویی، واردات خدمات اتحادیه اروپا از ایالات متحده از ۳۲۹.۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۱ به ۳۹۶.۴ میلیارد یورو در سال

¹. Daniel S. Hamilton

². Joseph P. Quinnlan

۲۰۲۳ افزایش یافت. بنابراین، کسری تجارت اتحادیه اروپا در خدمات با ایالات متحده اندکی به ۱۰۴ میلیارد یورو در سال ۲۰۲۳ افزایش یافت (Mildner And others, 2024: 8).

نمودار شماره ۳: روابط تجاری بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا



(Lovely And Yan, 2024: 5)

۲-۶- آینده روابط آمریکا و اروپا با به قدرت رسیدن دوباره ترامپ در آمریکا

با پیروزی مجدد ترامپ به عنوان چهل و هفتمین رئیس جمهور آمریکا در انتخابات ۵ نوامبر ۲۰۲۴ این کشور، مقامات بروکسل نگران وضع تعرفه‌های تجاری از سوی ترامپ بر کالاهای وارداتی آمریکا از اروپا هستند. در حالی که اتحادیه اروپا به دنبال ایجاد یک موضع واحد در قبال ایالات متحده است؛ دولت دوم ترامپ احتمالاً از نفوذ خود بر برخی از کشورهای اتحادیه اروپا برای جلوگیری از پاسخ قوی اتحادیه اروپا استفاده خواهد کرد. در نهایت، خصومت در روابط ایالات متحده و اتحادیه اروپا تلاش‌ها برای ایجاد موقعیت مشترک اقتصادی فراتلانتیک در قبال چین را تضعیف خواهد کرد. دولت دوم ترامپ احتمالاً جنگ تجاری ایالات متحده و اتحادیه اروپا را تحریک خواهد کرد. ترامپ به صراحت گفته است که تعرفه‌ها بخش مرکزی برنامه سیاست تجارت اول آمریکا وی خواهد بود. در گفتگوی اخیر با ایلان ماسک^۱ در شبکه اجتماعی ایکس، ترامپ اشاره کرد که در صورت بازگشت به کاخ سفید ممکن است دوباره دستور کار تجارت آزاد بروکسل را هدف قرار دهد: «من اتحادیه اروپا را به خوبی می‌شناسم. همان‌طور که می‌دانید آن‌ها از ایالات متحده در تجارت سود زیادی می‌برند». بنابراین، پیشنهاد ترامپ برای اعمال تعرفه پایه جهانی ۱۰ درصدی بر همه کالاهای وارداتی از ایالات متحده، خطر بزرگی برای اقتصاد اتحادیه اروپا نشان می‌دهد. تعرفه‌هایی که ترامپ در سال ۲۰۱۸ بر فولاد اروپا (۲۵ درصد) و آلومینیوم (۱۰ درصد) اعمال کرد که توسط دولت بایدن تا پایان مارس ۲۰۲۵ متوقف شده بود؛ احتمالاً به جای خود باز می‌گردند. ترامپ همچنین تهدیدهای متعددی مبنی بر اعمال تعرفه‌های تهاجمی بر واردات خودرو از اتحادیه اروپا-یک صنعت حساس سیاسی به ویژه برای آلمان-انجام داد (Bergmann And Svendsen, 2024: 2). اعمال این تعرفه‌ها می‌تواند تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا را تا ۱.۵ درصد یعنی حدود ۲۶۰ میلیارد یورو کاهش دهد. بسیاری از کارشناسان در عین حال نگران روند کاهش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی اروپا، تضعیف یورو و خطر رکود اقتصادی نیز هستند. این در حالی است که هزینه‌های دفاعی همزمان با جنگ اوکراین می‌تواند بیش از پیش فشار مالی به دولت‌های عضو اتحادیه اروپا وارد کند. به همین دلیل اکثر تحلیل‌گران بر این باور هستند که پیروزی دوباره ترامپ به دلیل وضع تعرفه‌های ۱۰ درصدی برای واردات کالاهای اروپایی مانند خودرو و مواد شیمیایی تبعاتی منفی برای اقتصاد اتحادیه اروپا به همراه خواهد داشت (Liboreiro, 2024: 3). در واقع، وضع تعرفه‌های

¹. Elon Musk

ترامپ بر کالاهای وارداتی آمریکا از اتحادیه اروپا، تأثیر مستقیمی بر این اتحادیه خواهد داشت و این امر ضمن در پی داشتن پیامدهای تجاری برای اروپا، موجب می‌شود تا بروکسل در عرصه جهانی منزوی‌تر شود. لذا با به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، روابط فراتلانتیک در حوزه‌های مختلف از جمله تجارت تحت تأثیر سیاست‌ها و اقدامات واشنگتن، با چالش اساسی مواجه خواهد شد و این امر باعث می‌شود تا روابط دو سوی اقیانوس اطلس به دوران قبل از بایدن بر گردد.

تأثیر درازمدت جنگ تجاری بین قدرت‌های اصلی در دو سوی اقیانوس اطلس می‌تواند به کاهش بیشتر نرخ بهره از سوی بانک مرکزی اروپا منجر شود. از آنجایی که مقصد نزدیک به ۹۰ درصد از صادرات اتحادیه اروپا به سوی دیگر اقیانوس اطلس کشور ایالات متحده است؛ تعرفه‌های مورد نظر ترامپ می‌تواند «باعث سقوط صادرات به ایالات متحده شود» و اقتصادهای تجارت محور مانند آلمان و هلند احتمالاً بیشترین آسیب را خواهند دید. خودروسازان آلمانی به طور خاص در صورتی که تعرفه‌ها به سطح ۱۰ درصد مورد نظر ترامپ برسد؛ ممکن است با مشکلات شدیدی در بازار ایالات متحده روبه‌رو شوند. به گفته دویچه بانک، تعرفه‌های ترامپ حدود ۱.۵ درصد رشد اقتصادی در اتحادیه اروپا را کاهش می‌دهند و منجر به زیان اقتصادی بالقوه ۲۶۰ میلیارد یورویی خواهند شد. اگر رشد اقتصادی در اتحادیه اروپا تحت تأثیر تعرفه‌های ترامپ کاهش یابد؛ بانک مرکزی اروپا ممکن است مجبور به واکنشی تهاجمی شود و نرخ بهره را تا سال ۲۰۲۵ به نزدیک به صفر کاهش دهد. در مقابل، بانک مرکزی آمریکا ممکن است به افزایش نرخ بهره ادامه دهد و منجر به «یکی از بزرگ‌ترین و پایدارترین شکاف‌های سیاست پولی» بین بانک مرکزی اروپا و فدرال رزرو از زمان پیدایش یورو در سال ۱۹۹۹ شود (Rosenberg, 2024: 2). گلدمن ساکس^۱، هشدار داده است که سیاست خارجی ترامپ اقتصادهای اروپایی را مجبور به افزایش هزینه‌های نظامی خود خواهد کرد. ترامپ اعلام کرده است که کمک‌های نظامی آمریکا به اوکراین را متوقف خواهد کرد و مسئولیت برطرف کردن این شکاف بر عهده اروپا قرار خواهد گرفت. با توجه به این‌که ایالات متحده در حال حاضر سالانه ۴۰ میلیارد یورو (یا تقریباً ۰.۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا) را به حمایت اوکراین اختصاص می‌دهد؛ دولت‌های اروپایی احتمالاً مجبور خواهند شد بودجه دفاعی خود را افزایش دهند. دستیابی به هدف اختصاص دو درصد هزینه تولید ناخالص داخلی به امور نظامی در ناتو، در کنار جبران کاهش حمایت ایالات متحده، می‌تواند ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را سالانه به سمت امور نظامی هدایت کند و به بار مالی اتحادیه اروپا اضافه کند. با این حال، اقتصاددانان گلدمن ساکس هشدار می‌دهند که افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا چندان هم به رونق اقتصادی کمک نخواهد کرد. از سوی دیگر، فشار کسری بودجه در اتحادیه اروپا در دراز مدت تأثیر منفی ایجاد خواهد کرد. این در حالی است که کاهش اعتماد به سرمایه‌گذاری به دلیل افزایش ریسک ژئوپلیتیکی را نیز باید در نظر گرفت (Wigglesworth, 2024: 3).

ندرو کینگهام^۲، اقتصاددان ارشد اروپا بیان می‌دارد: «پیروزی ترامپ در انتخابات ایالات متحده، تغییرات ساختاری اروپا را که چالش بزرگی از جمله افزایش حمایت‌گرایی، کاهش فرصت‌های صادراتی اروپا به چین و ایالات متحده و نیاز بروکسل به صرف هزینه بیشتر برای امور نظامی در زمانه‌ای که دولت‌ها تحت فشار مالی هستند، برای این اتحادیه محسوب می‌شود؛ تسریع می‌کند». با این حال، این کارشناس هشدار داد که اگر این امر منجر به جنگ تجاری بین دو سوی اقیانوس اطلس یا اتحادیه اروپا با چین شود؛ باعث خسارت بیشتری خواهد شد (Liboreiro, 2024: 4). آلیسیا گارسیا هررو^۳، پژوهشگر ارشد اندیشکده بروگل^۴ در بروکسل، نیز اذعان داشت که پیروزی ترامپ می‌تواند موجب شود که اروپا در برخی موارد گام‌هایی برای بهبود روابط با چین بردارد که آلمان نمونه بارز آن است؛ اما در موارد دیگر، اروپا به سمت خودمختاری راهبردی حرکت خواهد کرد (Soler And Hess, 2024: 3). طرفداران نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، نقش عوامل داخلی در شکل‌دهی به محدودیت سیاست قدرت سنتی و نقش برداشت‌ها و ادراکات رهبران از تهدیدها در شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها را پررنگ می‌دانند (Taliaferro, 2006: 464). در واقع، بر اساس نظریه واقع‌گرایی

1. Goldman Sachs

2. Andrew Cunningham

3. Alicia Garcia Herrero

4. Bruegel

نئوکلاسیک، عوامل داخلی مانند ادراکات نخبگان ایالات متحده از تهدیدات خارجی و همچنین عوامل داخلی مانند توانمندی‌های مادی و داخلی آمریکا به مثابه یک متغیر مداخله‌گر به سیاست واشنگتن در قبال اروپا جهت داده‌اند.

۳- نتیجه

با ورود ترامپ به کاخ سفید و خروج یک‌جانبه از ساختارها و معاهدات بین‌المللی همچون توافق‌نامه آب و هوایی پاریس، برجام و از سویی، تقابل با ناتو که چندان همسو با راهبردهای اتحاد دیرین فراتلانتیک نیست؛ در کنار وقوع برگزیت و جدایی یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های، اقتصادی، سیاسی و امنیتی از اروپا، روابط اروپا و آمریکا با سردی و تیرگی همراه گردید و این امر ضمن عدم وحدت و هماهنگی در پیگیری سیاست‌ها و اقدامات این دو بازیگر مهم بین‌المللی، عدم اطمینان اروپا در اتکاء به واشنگتن در پیشبرد امور خود در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی را افزایش داد. اما با انتخاب بایدن به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و سیاست‌های همگرایانه وی و حزب دموکرات، روابط آمریکا و اروپا بار دیگر در مسیر گذشته و به دوران قبل از ترامپ برگشت. مهم‌تر از همه، دولت بایدن توانست دوران جدید و مهمی را در روابط بین اقیانوس اطلس رقم بزند. بازگشت آمریکا به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین حمایت فعال از نظم لیبرال از موضع رهبری، نیز مورد استقبال اتحادیه اروپا قرار گرفت. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که در دوران بایدن نیاز به پیکربندی مجدد روابط جدید و بازگرداندن اعتماد فراتلانتیک بین متحدان وجود داشت. کنار گذاشتن انزوگرایی و تصمیم‌گیری یک‌جانبه آمریکا در روابط فراتلانتیک، شروع مجدد خوبی بود. بازگشت واشنگتن به عرصه بین‌الملل در مورد طیف وسیعی از مسائل به ایالات متحده امکان می‌دهد همکاری بهتر و بیشتری با متحدان برقرار کند. این موضوع به عنوان تلاشی برای عادی‌سازی مجدد روابط مثبت ایالات متحده و اتحادیه اروپا - که در دولت ترامپ تضعیف شده بود؛ تفسیر شد که در دوران بایدن بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز بود. بازسازی روابط مثبت با شرکای اروپایی به آمریکا کمک کرد تا در مقابله با رقبای ژئوپلیتیکی همچون چین و روسیه کارآمدتر باشد. برخی امیدوار بودند بایدن رهبری فراگیر آمریکا را احیاء کند و ایالات متحده را به عنوان یک رهبر جهانی به صحنه جهانی بازگرداند. در واقع، از منظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک، فشارهای سیستمیک بر ساخت درونی گروه‌های داخلی گوناگون ایالات متحده و شکل‌گیری سیاست خارجی این کشور در قبال بروکسل تأثیر می‌گذارد.

علی‌رغم افول رهبری آمریکا در سال‌های گذشته، بایدن می‌خواست رهبری سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را در چارچوب روابط دوستانه فراتلانتیک احیاء کند. این امر بدان معنا نبود که اختلاف بین متحدان اروپایی وجود نداشت؛ اما بایدن تمایل داشت تا روابط واشنگتن با بروکسل را تقویت کند. به نظر می‌رسد؛ هرچند در دولت بایدن در حوزه برخی مسائل امنیتی، موضوع هسته‌ای ایران، مسائل بهداشتی و تغییرات آب و هوایی و نیز برخی از مسائل فنی و اقتصادی، در روابط آمریکا با اروپا پیشرفت‌هایی صورت گرفت؛ ولی در همه این امور چالش‌ها و مسائل حل نشده‌ای نیز وجود دارد. واقعیت امر این که موضوعاتی همچون نبود مواضع همسان و مشترک میان واشنگتن و بروکسل در خصوص تهدید انگاشتن چین و روسیه، کاهش اهمیت راهبردی اروپا برای آمریکا و اولویت شرق آسیا برای واشنگتن، تلاش دولت بایدن برای بازگرداندن اعتماد و رهبری جهانی آمریکا و تقلای اروپا برای استقلال راهبردی از واشنگتن، وضعیت شکننده داخلی و دوقطبی شدن جامعه آمریکا به ویژه پس از ترامپ و پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات ۲۰۲۲ میان‌دوره‌ای کنگره، بی‌اعتمادی و نگاه منفی اروپائیان به آمریکا؛ از جمله مهم‌ترین چالش‌های حل نشده دیگر در روابط آمریکا و اروپا در دوران بایدن به شمار می‌آید که این مسائل بر روابط فراتلانتیک تأثیرگذار بود. پیروزی دوباره ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ آمریکا، به‌طور قطع تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر روابط آمریکا و اروپا خواهد گذاشت که این امر ضمن فراهم نمودن فرصت‌هایی برای بازنگری این روابط، روابط فراتلانتیک را با چالش‌ها و بی‌اعتمادی‌های جدیدی نیز مواجه خواهد کرد. با توجه به سیاست‌های تجاری، نظام‌های چندجانبه و همکاری‌های امنیتی، آینده این روابط به عوامل متعددی بستگی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به تغییرات جهانی، چالش‌های داخلی در اروپا و تأثیرات و تعاملات اجتماعی و فرهنگی دو سوی اقیانوس اطلس اشاره کرد. بر این اساس، بر خلاف دو برداشت واقع‌گرایی

کلاسیک و نواقع‌گرایی که به ترتیب بر متغیرهای سطح واحد و متغیرهای سیستمی در تحلیل رفتار بین‌المللی دولت‌ها تأکید می‌کنند؛ نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک با در پیش گرفتن رویکرد تلفیقی از سطوح تحلیل، بر تأثیر عوامل نظام‌مند به عنوان متغیر مستقل و عوامل سطح واحد به عنوان متغیر مداخله‌گر یا میانجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته تأکید دارد.

منابع

- روحی‌دهبه، مجید (۱۴۰۱)، «همگرایی فراآتلانتیک در دوره بایدن، روندها و چالش‌ها، با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال هفتم، شماره ۹، صص ۲۳۵-۲۰۹
- شیرخانی، محمدعلی و مهاجرپور، حامد (۱۳۹۱)، «واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره چهارم، شماره سیزدهم، صص ۴۱-۱
- موسوی، سید محمد (۱۳۹۶)، «واقع‌گرایی ساختاری و جایگاه سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و روسیه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۱۳۰-۹۱
- میری، مهدی و فیضی، فاضل (۱۴۰۱)، «تأثیر روابط فراآتلانتیکی (آمریکا و اروپا) بر مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۴ در دوره ریاست جمهوری "جو بایدن"»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۵۵ دوره ۱۴، صص ۵۷-۳۳
- Alden, E. (2020). No, Biden Will Not End Trade Wars. foreign policy, <https://foreignpolicy.com/2020/10/02/biden-trump-trade-wars-election-2020/>
- Hadfield, A., & Turner, C. (2020). What a Biden presidency means for Europe. the conversation, <https://theconversation.com/what-a-biden-presidency-means-for-europe-149696>
- Aslund, A. (2021). The view from Washington: How the new Biden administration views the EU's eastern neighbourhood. *European View*, 20(1), PP. 47-53
- Balfour, R. (2020). Europe's High Expectations for a U.S. President Joe Biden. Carnegie Europe, Available At: <https://carnegieeurope.eu/strategieurope/83191>
- Bergmann, M., & Svendsen, O. (2024). The World's Largest Trade and Investment Relationship Hangs in the Balance. Center for Strategic & International Studie, 26 September, <https://www.csis.org/analysis/worlds-largest-trade-and-investment-relationship-hangs-balance>
- Biden, J. (2020). Why America Must Lead Again. In Foreign Affairs Magazine, Available At: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-01-23/why-america-must-leadagain>, checked on 11/6/2020
- Bown, C., & Russ, K. (2021). Biden and Europe Remove Trump's Steel and Aluminum Tariffs, But It's Not Free Trade. Peterson Institute for International Economics, <https://www.piie.com/blogs/trade-and-investment-policy-watch/biden-and-europe-remove-trumps-steel-and-aluminum-tariffs>
- Brzozowski, A. (2021). EU-US to start new defence and security dialogue in early 2022. Euractiv, Available At: <https://www.euractiv.com/section/defence-and-security/news/eu-us-to-start-new-defence-and-security-dialogue-in-early-2022/>
- de Hoop Scheffer, A., & Quencez, M. (2021). The New AUKUS Alliance Is Yet Another Transatlantic Crisis for France. The German Marshall Fund, <https://www.gmfus.org/news/new-aukus-alliance-yet-another-transatlantic-crisis-france>
- Dimitrova, A. (2022). Transatlantic Relations from Trump to Biden: Between Continuity and Change Introduction to the Special Issue. *Journal of L'Europe en Formation*, 9(12), pp. 1-10

- Gasparini, A. (2021). Challenges under the Biden administration in the US-EU transatlantic relations. *Journal of Global Affairs*, 7(3), pp. 411-417
- Irwin, Douglas A. (2020). Trade truths will outlast Trump. *wsj*, <https://www.wsj.com/articles/trade-truths-will-outlast-trump->
- Jansiz, A. (2021). The Transatlantic Relations and NATO: A Comparison between Bush and Obama Administration and its Impact on Iran. *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 12, No. 1, pp. 105-126
- Kaufman, J. (2017). The US Perspective on NATO under Trump: Lessons from the Past and Prospects for the Future. *Journal of International Affairs*, 93(2), pp. 251–266
- Liboreiro, J. (2024). Talk, deal, strengthen: How the EU plans to manage Donald Trump's comeback. *Euronews*, 13 November, <https://www.euronews.com/my-europe/2024/11/13/talk-deal-strengthen-how-the-eu-plans-to-manage-donald-trumps-comeback>
- Lobell, Steven E. et al. (2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*, New York: Cambridge University Press, pp. 1- 324
- Lovely, M. E., & Y. J. (2024). While the US and China decouple, the EU and China deepen trade dependencies. *PIIE*, <https://www.piie.com/blogs/realtime-economics/2024/while-us-and-china-decouple-eu-and-china-deepen-trade-dependencies>
- Mossalanejad, A. (2023). Geopolitical Power Balancing in Biden's Strategic Policy Making. *Geopolitics Quarterly*, Volume: 18, No 4, pp. PP 26-46
- Nielsen, K. L., & Dimitrova, A. (2021). Trump, trust and the transatlantic relationship. *Journal of Policy Studies*, 42, 5-6, pp. 699-719
- Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *Journal of World Politics*, 51(1). pp. 144-172
- Rosenberg, M. (2024). What a Trump presidency will mean for Europe's economy. *The Conversation*, 7 November, <https://theconversation.com/what-a-trump-presidency-will-mean-for-europes-economy-243068>
- Schoenbaum, T. J. (2023). The Biden Administration's Trade Policy: Promise and Reality. *German Law Journal*, 24(1), pp. 102–124
- Shea, J. (2020). All change in the White House, but in the transatlantic relationship too? friends of Europe, Available At: <https://www.friendsofeurope.org/insights/all-change-in-the-white-house-but-in-the-transatlantic-relationship-too/>
- Soler, P., & Hess, A. (2024). What would a Trump victory mean for EU-China relations? *Euronews*, <https://www.euronews.com/2024/10/30/trump-victory-eu-china-relations-us-election>
- Taliaferro, J. W. (2006). State Building for Future Wars: Neoclassical Realism and the Resource-Extractive State. *Journal of Security Studies*, Vol.15, No. 3, pp. 464-495
- Wigglesworth, R. (2024). Goldman slashes European growth forecasts on Trump trouble. *Financial Times*, 7 November, <https://www.ft.com/content/783a573c-7ff3-461c-86f5-f194a89e3926>